

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه و تربیت نخبگان طراز انقلاب اسلامی

محمدعلی نظری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۰۷ / ۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹ / ۰۸ / ۰۵

چکیده

انقلاب اسلامی تا کنون مراحل حساسی را پشت سر گذاشته است و در طی فرایندی تکاملی خود به برخی از اهداف مهم خودش نیز دست یافته است؛ اما تا رسیدن به هدف نهایی که همان پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی و تشکیل امت و دنیای اسلام است، هنوز فاصله‌ی دارد و برای رسیدن به آن پیش شرط‌ها و الزامات فراوانی بایستی برآورده گردند. از جمله پیش‌نیازهای اساسی تحقق اهداف نهایی انقلاب اسلامی، تربیت نخبگانی است که بتوانند در نقش «امام» و «راهبر»، امت را در جهت بسترسازی تشکیل تمدن اسلامی هدایت نمایند. جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه مهم‌ترین نهاد علمی و حوزوی کشور در سطح جهانی است که تربیت نخبگان طراز انقلاب اسلامی، رسالت و هدف بنیادی آن را شکل می‌دهد. در این نوشتار پس از تبیین نقش نخبگان در تحولات اجتماعی، ویژگی‌های اساسی نخبگان طراز انقلاب که ضروری است «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» رشد و پرورش آن‌ها را در راهبردها و سیاست‌های تربیتی خود مورد اهتمام قرار دهد، تبیین گردیده‌اند و پس از آن برخی چالش‌های جدی جامعه در تربیت نخبگان مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی، امت، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، تمدن نوین اسلامی، نخبگان.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): نظری، محمدعلی (۱۳۹۹، زمستان). «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه و تربیت نخبگان طراز انقلاب اسلامی». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره چهارم، صص ۴۸-۳۱.

^۱ دانش‌آموخته سطح چهار حوزه و کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشگر اندیشکده افغانستان، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، قم.

ایران. ایمیل: Mohsenyali8@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی نقطه‌ی عطف در تاریخ رویارویی جبهه حق و باطل به‌شمار می‌رود؛ چرا که با حادث شدن این تحول عظیم و رخداد معجزه‌آسا، برای نخستین بار پس از چهارده قرن بنیان‌های ظلم و بی‌عدالتی در جهان متزلزل شد و سیطره بلامنازع کفر و الحاد شکاف برداشت. انقلاب اسلامی مناسبات تمدنی در سطح جهانی را دگرگون ساخت و باعث شد که میراث غنی و ظرفیت منحصر به فرد مکتب اسلام به عنوان «برنامه کامل اداره انسان» مطرح گردد. علاوه بر همه این ثمرات، مهم‌ترین میوه‌ی این شجره طیبه، شکل‌گیری «دولت مقاومت» (بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۶/۲/۲۰) حول تئوری «ولایت فقیه» است که هدف بنیادین آن را ساختارشکنی دنیای کفر و شالوده‌ریزی تمدن نوین اسلامی و تشکیل امت و دنیای اسلام شکل می‌دهد. هدفی که با تحقق آن زمینه‌های استقرار عدل جهانی و حاکمیت خداوند در زمین مهیا می‌شود و امکان رهایی امت اسلامی و بلکه بشریت از اسارت طاغوت‌ها و انواع فسادها و انحطاط‌ها فراهم می‌گردد و انسان‌ها از نوعی زندگی که قرآن کریم آن را «حیات طیبه» و زندگی پاکیزه می‌نامد، برخوردار می‌شوند (نحل، آیه ۹۷).

مقام معظم رهبری مد ظله العالی، انقلاب اسلامی را دارای یک فرایند پنج مرحله‌ی می‌داند که عبارتند از ایجاد انقلاب، اسلامی‌سازی نظام، ایجاد دولت اسلامی، شکل‌گیری جامعه اسلامی و در نهایت پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی و تشکیل امت و دنیای اسلام. از منظر ایشان انقلاب اسلامی هنوز در مرحله سوم و آستانه ورود به مرحله چهارم یعنی ایجاد جامعه اسلامی و قرار دارد و برای رسیدن به مرحله نهایی که همان شالوده‌ریزی تمدن نوین اسلامی و شکل‌گیری دنیای اسلام است، باید گام‌های استوار و بلندی برداشته شود (بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

از منظر ایشان، راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی و موتور محرک این حرکت عظیم و تاریخی، تربیت نخبگان و پیشگامانی است که شجاعت، تدین، باسوادی، خردمندی، ابتکار، خودباوری، غیرت، داشتن انگیزه و توان کافی برای حرکت و ایجاد تحول، دوران‌دیشی و آگاهی از اهداف، آمادگی برای جان‌نثاری در راه آرمان‌ها، ... ویژگی‌های ضروری آن‌ها را شکل می‌دهند. و با تربیت چنین نسلی از نخبگان انقلابی است که می‌توان شالوده‌های تمدن نوین اسلامی را استوار ساخت و زمینه‌های استقرار حاکمیت خداوند در عالم را فراهم نمود:

«عَلَّتْ این که بنده به نخبگان اهمّیت می‌دهم و وجود آن‌ها را قدر می‌دانم این‌ها است. نخبه

ارزش دارد» (بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵/۷/۲۸).

بر همین اساس، نهادهایی نظیر جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، به‌عنوان بازوان علمی، فرهنگی و تربیتی انقلاب اسلامی در مقطع کنونی رسالت و مسئولیت تاریخی سنگینی برعهده دارند

و آن عبارت است از تربیت و پرورش نخبگانی که قادر باشند در سطح جهانی امت اسلامی را در راستای تمهید و پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی بسیج و وارد میدان نمایند.

پرسش‌هایی که در این نوشتار سعی شده است به آن‌ها پاسخ داده شود، عبارتند از این که نخبگان چه نقش در رقم زدن سرنوشت جوامع و تحولات و اجتماعی دارند؟ نخبگان طراز انقلاب دارای چه شاخصه‌ها و ویژگی‌های هستند؟ چالش‌های که المصطفی در تربیت نخبگان با آن‌ها مواجه است، کدامند؟

۲. تعریف نخبگان

مفهوم نخبگان در معنای وسیع آن، شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه مقام‌های برجسته‌ای دارند و به بیان جزئی‌تر، به گروهی از اشخاص اشاره دارد که در رشته‌ای خاص برترند (گولد، ۱۳۸۶: ۸۳۵). رابرت گر در تعریف آن گفته است:

«نخبگان، از افرادی تشکیل شده‌اند که ویژگی‌های شخصی اکتسابی یا ذاتی دارند و به لحاظ فرهنگی، برای دستیابی به موقعیت‌های ارزشی بالا، وجود آن‌ها لازم است» (رابرت گر، ۱۳۷۷: ۴۷۷).

آن بیرو، در فرهنگ علوم اجتماعی، مفهوم نخبه و سرآمد را چنین تعریف می‌کند:

«سرآمد به هر آن چه بهتر از دیگران و شایسته‌ی گزینش باشد، اطلاق می‌شود» (بیرو، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

وی می‌افزاید، از واژه سرآمدان فرهیخته‌ترین طبقات یک جامعه، آنان که تواناترین افراد در اداره مؤثر و خدمت شمرده می‌شوند، فهمیده می‌شود. در جوامع سنتی اشراف، سرآمدان جامعه به حساب می‌آمدند و اساس برتری آنان را خاندان یا امتیازات اقتصادی و اجتماعی تشکیل می‌داد. در جوامع صنعتی که صلاحیت و آمادگی حرفه‌ای اهمیت دارد، اساس گزینش سرآمدان را شایستگی، احراز بیشترین توانایی‌ها و استعدادهای فکری، اخلاقی، سجاوای لازم برای رهبری و درک مسوولیت‌ها تشکیل می‌دهد (همان).

گی روشه در تعریف این مفهوم می‌نویسد:

«نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند» (روش، ۱۳۶۶: ۱۵۳).

با توجه به تعاریف یاد شده می‌توان گفت که نخبگان به افرادی اطلاق می‌شود که دلیل در زمینه‌ی خاص به دلیل استعدادهای ذاتی یا اکتسابی برتر از دیگران هستند و از توانایی تأثیرگذاری و رهبری برخوردارند. بر اساس این تعریف، نخبگان انواع گوناگونی پیدا می‌کند و در هر حوزه از حیات انسانی، می‌توان سخن از نخبگان و غیر نخبگان به میان آورد. بنابراین، مقصود از نخبگان در این نوشتار، عالمان و فرهیختگان دینی است که توانایی تأثیرگذاری و هدایت‌گری و رهبری در عرصه‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و غیره داشته باشد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۹).

۳. نقش نخبگان در دگرگونی‌های اجتماعی

پرسش اساسی که از دیرباز تا کنون در میان متفکران علم‌الاجتماع مطرح بوده، عبارت است از این که عامل بنیادی تحول جوامع و محرک اصلی تاریخ چیست. در پاسخ به این پرسش، نظریات گوناگونی ابراز شده است. برخی عامل نژادی را نیروی اساسی پیش‌برنده تاریخ و تکامل جوامع بیان کرده‌اند. عده‌ای دیگر، بر نقش منحصر به فرد عامل محیطی و زیستی در فرایند تمدن‌سازی تأکید داشته‌اند و از منظر برخی مکاتب، محرک اصلی تاریخ و عامل زیربنایی دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصاد است. طبق این دیدگاه، تحولات در تمام شئون اجتماعی و تاریخی هر جامعه، اعم از شئون فرهنگی، مذهبی، سیاسی، حقوقی و نظامی، مبتنی بر تحولاتی است که در زیربنای اقتصادی جوامع رخ می‌دهند. برخی هم عوامل تکنولوژیکی، جمعیتی و غیره را به مثابه موتور محرک تاریخ و تکامل جوامع تلقی کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲/۴۹۰؛ روشه، ۱۳۶۸: ۳۹).

۳-۱. نقش‌آفرینی نخبگان از منظر جامعه‌شناسی

دیدگاه‌های ذکر شده با این که تفاوت‌های اساسی با هم دارند اما همه‌ی آن‌ها در انکار یا نادیده انگاشتن نقش عاملیت و کارگزاری انسان در ساختن جامعه و تاریخ، مشترک هستند. از منظر دیدگاه‌های فوق، تاریخ انسانی، عرصه‌ای است که در آن بیش‌تر نیروهای فرابشری و جبری نقش‌آفرینی می‌کنند و انسان‌ها در میدان تاریخ به مثابه عروسک‌های خیمه شب بازی هستند که توسط نخ‌های ساخت اقتصادی، جبرهای محیطی، یا عامل وراثتی، تکنیکی و غیره به حرکت در می‌آیند. در مقابل این دیدگاه‌ها، نظریه‌ی نخبگان قرار دارد که نقش اراده، عاملیت و کارگزاری انسان را در ساختن جامعه، فرهنگ، تمدن و تاریخ مورد ملاحظه قرار می‌دهد و معتقد است که آنچه بیش از همه، سرنوشت تاریخی و تمدنی بشر را رقم می‌زند، کنش‌ها و تصمیمات آگاهانه‌ی سرآمدان جامعه است (هادویان، ۱۳۷۳: ۳۵ و ۳۶).

این دیدگاه که امروزه به رویکرد جاافتاده در جامعه‌شناسی تبدیل شده است، عمدتاً بر چند پیش‌فرض اصلی استوار است. فرصت نخست نظریه نخبگان، بنیادی تلقی کردن نقش کارگزار انسانی در تاریخ بشر است. طبق این نظریه، تحولات و تطورات تاریخی و تمدن‌ساز، بیرون از حیطه عمل کارگزاران انسانی قرار ندارد، بلکه تاریخ بشر فکری، سیاسی، اقتصادی یا فنی و اخلاقی، در اثر کنش تاریخی عاملان انسانی رقم می‌خورند. فرض مهم دیگر آن، تأکید بر تفاوت‌های انتسابی و اکتسابی انسان‌ها است. از این منظر هرچند جامعه و تاریخ توسط عاملان انسانی ساخته می‌شوند، اما تمام انسان‌ها در ساختن تمدن و تاریخ نقش یکسان ندارند و این تفاوت از آن‌جا ناشی می‌شود که افراد انسانی به لحاظ ظرفیت‌های طبیعی و نیز توانمندی‌هایی که در اثر پرورش و تربیت اجتماعی به دست می‌آورند، در یک درجه نیستند. فرض سوم که در حقیقت نتیجه‌ی مفروضات پیشین است، تقسیم جامعه به دو بخش نخبگان و غیر نخبگان و تأکید بر نقش‌آفرینی سرآمدان در تحولات اجتماعی و تاریخی می‌باشد. این دیدگاه ضمن این که نظریات جبرگرایانه زیستی، نژادی و اقتصادی را رد می‌کند، این اندیشه را که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند نقش یکسان در در جامعه و تاریخ داشته باشند نیز قابل قبول نمی‌دانند (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱/۲: ۴۹).

جامعه‌شناسان نخبگان‌گرا، هر چند در باب اهمیت نقش‌آفرینی نخبگان اتفاق نظر دارند، اما در مورد سازوکارهایی که نخبگان را قادر می‌سازند مسیر تحولات اجتماعی و تاریخی را تعیین بخشند، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی مانند «گائتانو موسکا»، رویکرد سازمانی دارند و بر این باور است که نقش‌آفرینی و قدرت تأثیرگذاری سرآمدان در جامعه، ناشی از موقعیت و توانایی‌های تشکیلاتی آن‌ها است. به اعتقاد او نخبگان، گروه خودآگاه، منسجم و دارای احساس مشترکی از هدف است و این یک قانون کلی است که اقلیت سازمان یافته همیشه بر اکثریت کم‌تر سازمان یافته در جامعه پیشی می‌جویند. به اعتقاد موسکا هر چند سرآمدان همیشه اندک شمارند، اما همیشه آن‌ها هستند که تصمیمات تاریخ‌ساز را اتخاذ می‌کنند و سرنوشت جوامع را رقم می‌زنند و توده‌ی مردم توسط نخبگان کنترل، اداره و هدایت می‌شوند (راش، ۱۳۷۷: ۶۶).

از دید وی، گروه نخبگان کاملاً متجانس نیستند و خود مبتنی بر سلسله مراتب است که می‌توان در آن همیشه یک هسته رهبری مشاهده نمود که متشکل از معدودی افرادی است که از قدرت تأثیرگذاری خیلی بیش‌تر از دیگران برخوردارند. این هسته‌ی رهبری، در بین گروه نخبگان، نقش رهبری و هدایت نخبگان را بر عهده دارد و در حقیقت می‌توان این هسته مرکزی را نوع «نخبه برتر» در درون نخبگان محسوب داشت که به قشرهای پایینی نیروی بیش‌تر و مؤثرتری می‌دهد. از نظر موسکا، با تجزیه و تحلیل نخبگان است که می‌توان تفسیر کاملی از تاریخ به دست داد چرا که به اعتقاد وی تاریخ اساساً تحت تأثیر کنش تاریخی تصمیم‌های دوران‌ساز نخبگان انجام می‌شود (روشه، ۱۳۶۸: ۱۴۸؛ راش، ۱۳۷۷: ۶۷).

«ویلفردو پارتو»، دیگر جامعه‌شناس است که نظریه نخبگان را توسعه داده است. برخلاف موسکا که قدرت نفوذ و اثرگذاری نخبگان را ناشی از روابط تشکیلاتی و سازماندهی آن می‌دانست، پارتو با رویکرد عمدتاً روان‌شناختی به تحلیل شکل‌گیری و تبیین نقش نخبگان می‌پردازد. در نظر پارتو، برگزیدگان یا تاریخ‌سازان مشتمل بر تمام کسانی هستند که دارای خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌های عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند. به عبارت دیگر، برگزیده به کسانی اطلاق می‌گردد که با توجه نقشی که در جامعه دارند و کاری که انجام می‌دهند و استعدادهای طبیعی که دارند، موقعیت‌های برتری نسبت به متوسط افراد دارند و بر اثر خصوصیات متمایزشان صاحب قدرت و یا شخصیت تأثیرگذار می‌گردند (روشه، ۱۳۶۸: ۱۶۴).

۲-۳. نقش آفرینی نخبگان از منظر قرآن

در تفکر جامعه‌شناختی مدرن، مفهوم برگزیدگان دارای معنای اخلاقی و ارزشی نیست. لذا در این پارادایم سخن گفتن از نخبگان صالح و ناصالح ناصواب است و در باب رفتارهای خواص نمی‌توان از حق و باطل یا درست و غلط سخن به میان آورد. در چارچوب تفکر دینی این تلقی از مفهوم خواص یا برگزیدگان ناقص و معیوب است. از منظر اسلامی اولاً، برگزیدگی و نخبگی صرفاً با شاخص‌های عینی مانند هوش، تخصص، مهارت...؛ تعیین پیدا نمی‌کند، بلکه ملاک‌های ارزشی، برتری‌های اخلاقی و اعتقادی نیز در آنان دخالت دارند و بل از اهمیت و ارزش بیش‌تری برخوردار است (حجرات، آیه ۱۳). ثانیاً، نخبگان در تمام عرصه‌های حیات انسانی به دو گروه صالح و ناصالح تقسیم می‌شود.

بر اساس منابع معرفتی اسلامی، هر چند هر دو گروه از نخبگان در تحولات تاریخی نقش عمده و اساسی ایفا می‌کنند، اما فرجام نیک تاریخ و اجتماع تنها با کنش تاریخی نخبگان صالح و الهی رقم می‌خورند و در هر جامعه تا زمانی که گروهی از خواص متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفاسد به مبارزه بر می‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شود. اما اگر تاریخ به عرصه‌ی نقش‌آفرینی نخبگان فاسد تبدیل گردد و تدبیر امور جامعه و مردم به دست آنان رقم بخورد، فرجامی جز زوال تمدن‌ها و انحطاط جوامع در انتظار بشر نخواهد بود. قرآن کریم در آیات متعددی بر نقش مثبت و یا منفی سرآمدن جامعه تأکید کرده است؛ به عنوان نمونه می‌فرماید:

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَتَهُونَ عَنِ الْفَاسِدِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ» (هود، آیات ۱۱۶-۱۱۷).

قرآن کریم در این آیات، بعد از نقل سرگذشت اقوام گذشته و چگونگی انحراف و نابود شدن آن‌ها، علت اصلی هلاکت و زوال آن‌ها را نبود نخبگان صالح و چهره‌های شاخص در میان جامعه منحرف می‌داند. چراکه «اولو بقیه» در آیه در لغت عرب به معنای زبندگان صالح و صاحبان فضیلت به کار می‌رود. بنابراین، از آیه به خوبی نقش مثبت نخبگان در جامعه استفاده می‌شود و به دست می‌آید که نخبگان مصلح در حکم سپر دفاعی جوامع هستند که آن‌ها را از خطر انقراض حفظ می‌کنند و اگر زبندگان در اجتماع حضور نداشته باشند، نه تنها رشد و شکوفایی جوامع متوقف می‌شود بلکه فرجامی جز نابودی در انتظارشان نخواهد بود (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۹ / ۲۷۵ و ۲۷۶). قرآن کریم، همان‌گونه که از نقش مثبت و سازنده‌ی نخبگان صالح سخن می‌گوید، تأثیرات ویرانگر و تمدن‌سوز نخبگان ناصالح را نیز ذیل عناوین گوناگونی چون «ملاء»، «اکابر»، «کبری» و «سادت» متذکر می‌شود. به عنوان مثال، قرآن در سوره مؤمنون می‌فرماید:

«فَمَ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ قَالُوا أَوْ نُرْمَىٰ لَبِئْسَ مَا لَنَا مِنْ مَّثَلينَ وَمِثْلِنَا وَمِثْلَهُمَا لَنَا عَابِدُونَ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ»
(مؤمنون، آیات: ۴۵-۴۸).

قرآن در این آیات علت اصلی فساد و انحراف و نابودی جامعه و تمدن فرعون را پیروی از نخبگان ناصالح بیان می‌کند. زیرا کلمه ملاً به معنای اشراف، بزرگان، افراد چشم‌پرکن و به کسانی اطلاق می‌شود که در میان مردم از قدرت نفوذ و اعمال سلطه برخوردارند و دیگران تابع آن‌ها بوده و تدبیر و سرنوشت اجتماع به دست ایشان رقم می‌خورد (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۷ / ۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵ / ۴۶). هم‌چنین از آیه شریفه استفاده می‌شود که اگر نخبگان جامعه اصلاح‌گردند، مسیر تاریخ و تمدن بشری به سمت خیر و صلاح سوق می‌یابد. زیرا قرآن در این آیات نمی‌فرماید که موسی و هارون را به سوی همه مردم مصر فرستادیم، بلکه می‌گوید ما آن دو را به سوی فرعون و نخبگان قوم او (ملاً) فرستادیم که اشاره به این دارد که اگر آن‌ها اصلاح می‌شدند، بقیه افراد نیز از فساد و انحراف نجات می‌یافتند (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۴ / ۲۴۹).

۴. ویژگی‌های اساسی نخبگان طراز انقلاب اسلامی

با توجه به منابع معرفتی اسلامی و گفتمان مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} مهم‌ترین شاخصه‌های نخبگان طراز انقلاب اسلامی را که ضرورت دارد جامعه المصطفیٰ صلی الله علیه و آله نسبت به رشد و پرورش آن‌ها در دانش‌آموختگان اهتمام داشته باشد، به قرار ذیل می‌توان برشمرد:

۴-۱. سرآمد بودن در ایمان

ایمان و تقوا بنیادی‌ترین شرط نخبگی و پرورش و رشد دادن آن اساسی‌ترین هدف در تربیت نخبگان طراز انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. «تلاش و حرکت آدمی که فلسفه بودن اوست، نقطه آغاز و سکوی پرشی دارد و آن ایمان است. بدون ایمان، هر حرکت و پویایی بی‌فرجام است و هر پوینده‌ای دلمرده و بی‌نشاط و سرانجام خموش و راکد و بی‌حرکت. تکیه‌ی قرآن بر روی «ایمان» و «مؤمن» و معرفی این خصلت به‌عنوان برترین ارزش‌ها و سرآمدترین خصلت‌ها از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۱). به هر میزانی که ایمان نخبگان مستحکم و در شخصیت و شاکله وجودی آن‌ها تثبیت و نهادینه شده باشد، به همان نسبت تأثیرگذاری، نقش-آفرینی سرآمدان در ایجاد تحول بیش‌تر خواهد بود. چرا که:

«ایمان پایه‌ی عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دل‌سپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی‌کند» (امام خامنه‌ای، درس گفتار قرآن کریم، ۱۳۹۱/۵/۱۸).

قرآن کریم، در سوره آل عمران ضمن این که مصداق اتم نخبگان با ایمان را معرفی کرده است، نقش منحصر به فرد ایمان در ایجاد استقامت و پایداری و پیروزی جبهه حق را نیز به تصویر کشیده است. بر اساس مفاد این شریفه می‌توان گفت که سنخ آرمانی نخبگان با ایمان، انسانی است که اعتماد و اتکال به خداوند را در همه حال کافی می‌داند و نتیجه این ایمان آن است که هیبت و هیمنه دشمنان حق، نه تنها رعب و وحشت در آن‌ها ایجاد نمی‌کند، بلکه بر عکس، عزم و اراده آن‌ها مستحکم‌تر می‌کند و بر استقامت و پایداری‌شان در راه حق می‌افزاید (آل عمران، آیه ۱۷۳).

۴-۲. زبده بودن در تقوا

ایمان نیروی محرکه‌ای است که حرکت می‌آفریند و تقوا سازوکار مراقبتی است که حرکت نخبگان را از لغزیدن در مسیرهای انحرافی صیانت می‌کند. ایمان انگیزه و انرژی لازم برای استقامت و پایداری در جبهه حق را فراهم می‌کند ولی تقوا به نخبگان روشن‌بینی، قوه تشخیص و بصیرت می‌بخشد و راه‌های غلبه بر دشواری‌ها را به آن‌ها نشان می‌دهد (انفال، آیه ۲۹). در آیه‌ی دیگر می‌فرماید، تقوا موجب می‌شود که خداوند نوری را در قلب و زندگی و راه پارسایان قرار دهد، تا آن‌ها بتوانند در پرتو آن نور حرکت کنند و راه درست را پیدا نمایند (حدید، آیه ۲۸). هم‌چنین در آیه دیگر فرموده است هر که با تقواتر باشد، از ارزش بالاتری برخوردار است (حجرات، آیه ۱۳).

تقوا در یک تعبیر کوتاه، اما رسا، یعنی «حفظ روحیه هوشیاری». تقوا این است که انسان در همه‌ی اعمال و رفتارهای خود مراقب باشد، کاری که انجام می‌دهد آیا مطابق رضای خدا و امر الهی است یا نه. نقطه‌ی مقابل تقوا، غفلت و بی‌توجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد. مؤمن باید در همه‌ی امور زندگی، چشم باز و دل

بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه‌ی امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجه باشد، کاری که می‌کند، برخلاف خواست خدا و دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرف او، برطبق خط مشی‌یی است که خدای متعال معین کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجه و تنبه در انسان تقوا است (امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران: ۱۰/۱/۱۳۶۹). وقتی این روحیه هشیاری و مراقبت دایمی در نخبگان و پیشگامان امت وجود داشته باشد، نه شیطان درونی می‌تواند به آن‌ها آسیب بزند و نه دشمنان بیرونی قادرند ضربه بزنند (امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۹/۱۱/۱۳۷۲).

۴-۳. برخورداری از توان علمی برتر

هر چند ایمان و تقوا اساس حرکت انسان است، اما ایمان بدون علم و آگاهی راه به‌جایی نمی‌برد. بر همین اساس برخورداری از توان علمی مناسب، دیگر شاخصه‌ی مهم نخبگان تمدن‌ساز شمرده می‌شود. قرآن مجید در سوره بقره، یکی از معیارهای برگزیدگی «طالوت» علیه السلام را به رهبری و مدیریت جامعه بنی‌اسرائیل، برتری وی در علم و دانش بیان می‌کند (بقره، آیه ۲۴۶). در سوره یوسف نیز علم و آگاهی به‌عنوان ملاک شایستگی در تصدی مسئولیت‌های اجتماعی بیان شده است (یوسف، آیه ۵۵). با توجه با این دو آیه شریفه، می‌توان گفت که تأثیرگذاری، رهبری و مدیریت صحیح جامعه، بدون علم و داشتن دانش کافی میسر نیست.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز برتری در علم و تخصص به‌عنوان معیار اصلی تصدی نقش‌های اجتماعی بیان شده است. به‌عنوان نمونه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم‌چنین امیرمؤمنان علیه السلام، قیمت و ارزش افراد را به‌اندازه دانش و معرفت آن‌ها می‌دانند (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۴/ ۳۹۴؛ آمدی، ۱۳۴۱: ج ۳۴۱/۲). در حدیث دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علاوه بر این که بر اهمیت دانش و آگاهی به‌عنوان معیار تصدی نقش‌ها تأکید می‌کند، اقدام به انجام کار بدون داشتن دانش و تخصص لازم را به کاری احمقانه و بیهوده تشبیه می‌کند که نه تنها سود و نفعی به حال اجتماع ندارد، بلکه باعث دوباره کاری و هدر رفتن وقت، منابع و انرژی‌های جامعه می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۵۷). هم‌چنین در خبری که امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، تصریح شده است که فقدان علم و آگاهی در انجام وظایف، باعث فساد و ناهماهنگی اجتماعی می‌شود و جامعه را سمت مسیرهای انحرافی سوق می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱/۴۳۰).

۴-۴. مهارت و توانایی کافی در انجام امور

از نظر اسلام علم و آگاهی شرط لازم و ضروری برای عهده‌دار شدن وظایف اجتماعی محسوب می‌شود، اما شرط کافی نیست. علاوه بر آگاهی، مهارت و توانایی بر انجام درست نقش‌ها نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. مهارت علاوه بر داشتن دانش نظری، مستلزم توانایی عملی در انجام کارها نیز می‌باشد. قرآن کریم در سوره قصص، داستان استخدام حضرت موسی علیه السلام را در دستگاه حضرت شعیب علیه السلام نقل می‌کند. در آیه ۲۶ این سوره دو شاخص مهم که عبارتند از توانایی و امانت دارای برای صلاحیت و شایستگی استخدام حضرت موسی علیه السلام بیان شده است (قصص، آیه ۲۶). در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز توانمندی و مهارت از جمله معیارهای عام انجام نقش‌های اجتماعی بیان شده است؛ ایشان در این زمینه می‌فرماید، صاحب هر صنعت و حرفه‌ای برای این که کارش رونق گیرد، باید در کارش توانا و با مهارت باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳۵/۷۵).

۴-۵. بصیرت و روشن بینی

از دیدگاه قرآن کریم نخبگانی می‌توانند تحول آفرین باشند و مسیر تاریخ را در جهت خیر و صلاح تغییر دهند که افزون بر علم و ایمان، دارای بصیرت نیز باشند:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، آیه ۱۰۸).

این آیه تصریح می‌کند کریم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیروان و مدافعان فکر او همواره با بصیرت عمل می‌کنند. بنابراین، هر کس از روی بصیرت کار نکند جزو عوام است (بیانات در دیدار مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۵). بصیرت در یک بیان کلی یعنی این که انسان بدانند چه می‌خواهد، چه ابزاری برای پیمودن مسیر لازم است، خودی را از غیر خودی و دشمن را از هم تشخیص دهد، موانع حرکت در مسیر اهداف و نیز برداشتن این موانع را بشناسد. وقتی نخبگان دارای بصیرت و قوه تشخیص باشند، غبار آلودگی فتنه‌ها نمی‌تواند آن‌ها را گمراه کند و به اشتباه بیاندازد. بصیرت به مثابه قطب‌نمایی حرکت است، لذا اگر بصیرت در پیشگان و سرآمدان وجود نداشته باشد، نمی‌توانند راه را از چاه تشخیص دهند و در نتیجه نه تنها به مقصد نمی‌رسند که در محاصره دشمن قرار می‌گیرند و دشمن بر آن‌ها مسلط می‌شود (همان).

۴-۶. ولایت‌پذیری

دیگر ویژگی مهم نخبگان طراز انقلاب اسلامی، ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری است. سرآمدان امت اسلامی، وقتی می‌توانند گام‌های استوار و بلندی را در راستای استقرار عدالت و تحقق حاکمیت

الله در عالم بردارند که گوشان به دهان رهبر و ولی امر زمان باشد، چون ایشان گوششان به دهان حجت ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه است (قرارگاه فرهنگی، ۱۳۹۰: ۵۱). ولایت‌مداری قطب‌نمایی است که هم حرکت نخبگان را از افتادن در مسیرهای انحرافی و کجروی‌ها صیانت می‌کند و هم شاخصی است که در پرتو آن می‌توان جبهه باطل و دشمنان حق را شناخت. در تاریخ اسلام، کم نبوده‌اند افراد و جریان‌هایی که با داعیه برپا کرده حاکمیت خدا در زمین، به میدان آمده‌اند، اما در نهایت راه را گم کرده‌اند و از مسیر درست بیرون افتاده‌اند، چراکه از ولایت‌مداری بی‌بهره بوده‌اند و گوششان به دهن ولی امر زمان‌شان متصل نبوده است. افراد و جریان‌هایی که امام حاضر و ولی زمان خود را نشناسند و مطیع و همواره گوش به فرمان او نباشند، بدون شک، سر از جبهه دشمن در می‌آورند و خواسته یا ناخواسته، خود تبدیل به مانع بزرگی در راه تحقق وعده الهی یعنی استقرار حاکمیت الله می‌گردند و پیروزی جبهه حق را به تأخیر می‌اندازند.

جریان خوارج در تاریخ اسلام، نمونه‌ای گویایی است برای اثبات این حقیقت که در غیاب ولایت‌پذیری، راه گم کردن، نشناختن دشمن و در نتیجه گرفتار آمدن در دام انحراف و گمراهی، گریزناپذیر است؛ زیرا عامل اصلی که سبب شد شمشیرهای آهیخته خوارج، به جای این که قلب کفر و ستم را بشکافند، «حق» و «حقیقت» را در محراب عبادت سر برینند، چیزی نبود جر عدم ولایت‌مداری. این واقعیت عبرت آموز تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که تشخیص حق از باطل جز با ولایت‌پذیری ممکن نمی‌گردد. به تعبیر قرآن کریم، ولایت است که حرکت‌ها را از ظلمت و تاریکی به نور و روشنایی هدایت می‌کند (بقره، آیه ۲۵۷؛ نساء آیه ۵۹)، و در غیاب ولایت، نه راه را می‌توان از چاه تمیز داد و نه دشمنان حق قابل تشخیص هستند. به همین دلیل است که می‌توان گفت، ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری، دیگر خصیصه مهم نخبگی و شاخص‌ترین هدف نخبه‌پروری است.

۴-۷. انقلابی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی که ضرورت دارد «جامعه المصطفیٰ» در تربیت نخبگان امت اسلامی آن را مد نظر قرار دهد، رشد و پرورش روحیه انقلابی است. این خصلت نخبگان صالح که بارها در کلام مقام معظم رهبری مدظله العالی مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است، پشتوانه قرآنی و روایی نیز دارد. با توجه آیات و روایات، می‌توان جانمایه اصلی انقلابی بودن را مرزبندی میان جبهه خودی و بیگانه و رحمت‌گرایی با «خودی»ها و شدت‌گرایی و صلابت در برابر «بیگانه»ها یعنی جبهه کفر و استکبار، مشخص کرد:

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، آیه ۲۹).

این آیه کریمه، مرزبندی میان جبهه حق و باطل و شدت و صلابت در برابر دنیای کفر و استکبار و رأفت و رحمت با مؤمنان را به‌عنوان «درونمایه» اصلی انقلابی بودن، معرفی می‌کند. بر همین اساس می‌توان گفت که از منظر قرآن کریم، هر «امام»، پیشرو و راهبری که انقلابی‌تر است، نخبه‌تر و برتر نیز می‌باشد و چون حظ بیش‌تری از انقلابی بودن برده است، حرکت و موجی که در جامعه بشری ایجاد می‌کند، از ماندگاری، سودمندی و اثربخشی بیش‌تری برخوردار خواهد بود (جن، آیه ۱۶). امیر مؤمنان علیه السلام در باره روحیه انقلابی پیشقراوان جبهه حق می‌فرمایند، اگر کوها هم از جای بچیند آنان ثابت و استوارند، با دندان‌های به هم فشرده، دست از جان شسته، قدم‌های میخکوب شده در زمین و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای، چشم به اردوگاه دشمن دارد و باور دارد که پیروزی وعده الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷۴/۳۲).

همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب متذکر شده است، معاندان جبهه حق در تلاشند که تصویر معیوب و معنای غلط از انقلابی بودن را اشاعه دهند و مصداق آن را فردی بازنمایی می‌کنند که فاقد سواد، خرد ورزی و نظم و انضباط است. در حالی که درست بر عکس، انقلابی به‌معنای واقعی کلمه، به سرآمدان و نیروهای پیش‌گامی اشاره دارد که شجاعت، تدین، باسوادی، خردمندی، ابتکار، خودباوری، غیرت، داشتن انگیزه و توان کافی برای حرکت و ایجاد تحول، دوران‌دیشی و آگاهی از اهداف، آمادگی برای جان‌نثاری در راه آرمان‌ها، ... ویژگی‌های ضروری آن‌ها را شکل می‌دهند. و با تربیت چنین نسلی از نخبگان انقلابی است که می‌توان شالوده‌های تمدن نوین اسلامی را استوار ساخت و زمینه‌های استقرار حاکمیت خداوند در عالم را فراهم نمود (بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵/۷/۲۸). ایشان در فرمایش دیگر می‌فرمایند:

«معنای روحیه‌ی انقلابی این است که یک انسان انقلابی، شجاعت دارد، اهل اقدام و عمل است، ابتکار می‌ورزد، بن‌بست‌شکنی می‌کند، گره‌گشایی می‌کند؛ از چیزی نمی‌ترسد، به آینده امیدوار است، به امید خدا به سمت آینده‌ی روشن حرکت می‌کند» (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵/۸/۱۲).

۴-۸. توان بسیج و پای کار آوردن امت

انقلاب اسلامی، حساس‌ترین حلقه از سلسله حلقات نبرد حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است. زیرا این مرحله از مبارزه که رهبر معظم انقلاب از آن به‌عنوان «پیچ تاریخی» یاد کرده (بیانات در دیدار جمعی از شاعران آئینی و مداحان مشهد، ۱۳۹۵/۴/۲۴)، مرحله‌ای است که در آن، جبهه کفر و استکبار با تمام قوا و توان خود به میدان آمده‌اند تا مانع از آن شود که بساط ظلم و ستم از عالم برچیده شود و سلطه مستکبران بر مستضعفان پایان یابد و مسیر تاریخ در جهت خیر و صلاح عوض گردد. در این مرحله از نبرد سرنوشت‌ساز دو جبهه حق و باطل، همان‌گونه که جبهه کفر و استکبار با تمام تجهیزات و توان فکری و نظامی در برابر جبهه حق صف آرایی کرده‌اند،

ضرورت دارد که جبهه حق نیز همه نیروی خود را در هر گوشه از عالم بسیج و آماده‌ی جانفشانی در رکاب ولی زمان‌شان نماید تا وعده الهی که همان پایان تاریخ کفر و آغاز خلافت مستضعفان بر مستکبران عالم است زودتر و آسان‌تر محقق گردد. این بسیج جهانی محقق نمی‌شود، جز با تربیت نیروهای پیشرو که نقش امام و راهبر و فرمانده را در میان امت‌ها ایفا می‌کنند؛ امامان و هدایت‌گرانی که هم انگیزه و امید را همواره در دل امت زنده نگهداشته و حرکت‌آفرین باشند و هم این‌که به مثابه علایم و نشانه‌های راه، امت‌های اسلامی را به سمت صلاح و هدایت رهنمون شوند و از افتادن در مسیرهای کج و انحرافی بازدارند.

۴-۹. کادرسازی و توان کار تشکیلاتی

پای کار آوردن امت آن هم در سطح جهانی، شاق‌ترین و در عین حال اساسی‌ترین وظیفه و تکلیف نخبگان طراز انقلاب اسلامی است. اما پای کار آوردن امت آن هم در سطح جهانی بدون کار تشکیلاتی و برنامه‌ریزی سازمان یافته و منسجم ناممکن است. شاید گزاف نباشد اگر بگوییم یکی از علل مهم محرومیت تاریخی امت اسلامی این بوده است که نخبگان امت در طول تاریخ به تشکیلات و سازماندهی به‌عنوان دکتترین یا چارچوب اساسی مبارزه و نیل به اهداف کم‌تر اهتمام ورزیده‌اند. در حالی که تشکیلات و سازماندهی یکی از فرایض و ضرورت‌های هر گروه و جمعی است که هدفی را دنبال می‌کند و به هر میزان که هدف بزرگ‌تر باشد به‌همان میزان اهمیت و ضرورت کار تشکیلاتی بیش‌تر می‌شود.

تشکیلات در یک بیان کلی، یعنی نظم، ارتباط و اتصال، تقسیم وظایف و شبکه‌ای کار کردن. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نرفته و نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم به‌عنوان معجزه قرن بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد. اساس کارهای جمعی، تشکیلات است و طبیعی است تا توان و سازوکار تشکیلاتی وجود نداشته نباشد، دست‌یابی به اهداف میسر نمی‌گردد. زیرا بدون سازماندهی و تشکیلات، مدیریت امکان ندارد و فعالیت‌های که در آن‌ها تدبیر و مدیریت نباشد، نه تنها منتج به نتیجه نخواهد شد که فرصت‌ها، امکانات و سرمایه‌ها را نیز به نحو جبران‌ناپذیری ضایع می‌کند. از جمله ثمرات مهم کار تشکیلاتی کردن آن است که:

«دشمن از سازماندهی می‌ترسد، دشمن از پیوستگی و تشکل نیروهای عظیم مردم به یکدیگر می‌ترسد هر چیزی که تشکل ایجاد کند دشمن با او مبارزه می‌کند» (امام خامنه‌ی، ۱۳۹۳:

۱۳).

بنابراین، نیروهایی که داعیه‌ی برپایی تمدن اسلامی و تشکیل دنیای اسلام را دارند وقتی می‌توانند در این راستا گام‌های موثری بردارند که تشکیلاتی عمل کردن را به‌عنوان یک دکتترین یا اصل راهنما مورد توجه قرار دهند؛ چراکه فراهم کردن مقدمات تشکل تمدن نوین اسلامی و پای

کار آوردن امت در این راستا، فقط از طریق تلاش‌های منسجم و سازمان یافته حاصل می‌شود و فعالیت‌های فردی و نامنظم گرهی از محرومیت تاریخی امت باز نمی‌کند. بر همین اساس، نهاد جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و نهادهای تابع آن اگر پرورش توان سازماندهی و برنامه‌ریزی تشکیلاتی دانش‌آموختگان را مبنای فعالیت‌های‌شان قرار ندهند، نیروهای که تربیت می‌کند، نمی‌توانند خاکی‌های جبهه دشمنان را که شدیداً سازمان‌یافته، منسجم و منظم عمل می‌کنند، فتح نمایند و گام‌های مؤثری در جهت نزدیک کردن اهداف انقلاب بردارند.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به نقش بنیادی و منحصر به فردی که نخبگان در پایه‌ریزی تمدن و اصلاح جوامع دارد، می‌توان گفت اساسی‌ترین گامی که جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌تواند در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی بردارد، عبور از پارادایم تربیتی مکانیکی رایج به رویکرد تربیتی نخبه‌پرور است. مقصود از رویکرد نخبه‌پروری، ساخت‌یابی نظام تربیتی است که هدف از تعلیم و تربیت در آن، پرورش افرادی متفکر، فعال، نقاد و آرمان‌گرا و انقلابی است که ضمن برخورداری از مستوی علمی شایسته، توانایی تأثیرگذاری و مشارکت در سازماندهی واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ای را که در آن زیست می‌کند، داشته باشند.

این رویکرد تربیتی در برابر نظام آموزشی قرار می‌گیرد که حاکم بر بسیاری از مؤسسات تعلیمی از جمله نهاد «جامعه» است؛ رویکردی که در آن دانش‌آموختگان و متریبان عمدتاً دریافت‌کننده‌ای اطلاعات و داده‌ها به شیوه مکانیکی است. در شیوه مکانیکی رایج، به پرسشگری، نقادی، مشارکت، خلاقیت و ابتکار متعلمان در فرایند کسب دانش، کمتر بها داده می‌شود و هدف غایی آن است که ظرف خالی ذهن طالبان دانش آینده از معلومات گردد. خروجی این نوع نظام آموزشی و تربیتی، چیزی جز موجودات منفعل، رام و سازگار با محیط نخواهد بود؛ موجوداتی که ممکن است جهان را خوب تفسیر کنند، اما از تغییر و اصلاح آن درکی ندارند و لذا از ایجاد تحول در جامعه عاجزند.

اما در رویکرد تربیتی نخبه‌پرور، به همان میزان که به ارتقای آگاهی و مستوی علمی متریبان توجه درخور می‌شود، پرورش روحیه انتقادی، پرسشگری، آزاداندیشی و انقلابی‌گری آن‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، تا فراگیران تبدیل به نقش‌آفرینان و کنشگرانی گردند که شالوده‌گفتمان سلطه و رهایی انسان‌ها از بند استکبار و ستم را جزء رسالت‌های ذاتی خود تلقی نمایند. دانش‌اندوزی به صورت ذاتی و بنیادی، غایت مطلوب و با ارزش است، لکن وقتی مفید و سودمند است که دغدغه اصلاح و بهبود وضع انسان در آن وجود داشته باشد. در تاریخ چه پرشمار بوده‌اند کسانی که گرانبار از دانش منقول و معقول ظهور کرده‌اند، اما بدون این که باری از دوش بشریت بردارند، به تاریخ

پیوسته‌اند. پیچ‌های تاریخی و نقاط عطف در جهت اصلاح وضع بشری، توسط افرادی ایجاد شده است که تنها به فهم و تفسیر جهان اکتفا نکرده‌اند، بلکه رنج و مشقت دگرگونی جهان کج و ناراست را به‌عنوان تکلیف ذاتی عالم بودن بر خود هموار کرده‌اند.

بنابراین، جامعه المصطفیٰ صلی الله علیه و آله به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازوان علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی، زمانی می‌تواند در راستای اهداف نهایی و رسالت‌های ذاتی انقلاب که همان تحقق تمدن نوین اسلامی و شکل‌گیری دنیای اسلام است، گام بردارد که به اصلاح و بازنگری اساسی در راهبردهای آموزشی و تربیتی خود بپردازد و رویکرد «نخبه‌پروری» را جایگزین الگوی ناکارآمدی نماید که برخی فیلسوفان تعلیم و تربیت، استعاره «نظام بانکی» را در مورد آن به کار برده‌اند. کارکرد اصلی شیوه آموزش بانکی، پر کردن هر چه بیش‌تر ذهن فراگیران است و این که شاگردان هرچه بیش‌تر به انبار اطلاعات تبدیل شوند. اما در رویکردی، جهت‌گیری راهبردها و سیاست‌های تعلیمی و تربیتی به نحوی طراحی و اجرا می‌گردند که خروجی و برون‌داد آن علاوه بر داشتن مستوی علمی ممتاز، از لحاظ شخصیتی و اخلاقی کنشگران نقاد و دارای روحیه‌ی انقلابی است؛ کنشگرانی که اصلاح ناراستی‌های زیست‌جهان انسانی را جزء رسالت‌های ذاتی «عالم» بودن می‌داند.

انتقال دانش صرف به فراگیران بدون این که مبانی کاربرد انتقادی آن در شاکله‌ی آن‌ها نهادینه و تثبیت گردد، حرکت‌آفرین نخواهد بود و به‌همین دلیل موج و تحول مثبتی در جهت تشکیل دنیای اسلام و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و رهایی امت اسلامی از بند استکبار ایجاد نخواهد نکرد. زیرا شالوده‌ریزی تمدن نوین اسلامی، به‌عنوان هدف نهایی انقلاب، نیازمند پای کار آوردن امت اسلامی است و پای کار آمدن امت، نیازمند تربیت نیروهایی است که هم «عالم» باشند و هم بتوانند در نقش «امام» و «راهبر»، امت را در جهت بسترسازی تشکیل تمدن اسلامی بسیج و هدایت نمایند.

منابع

قرآن کریم.

امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**. تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.

----- (۱۳۹۳). **کار باید تشکیلاتی باشد**. قم: نشر مجد اسلام.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۱۳۹۶/۲/۲۰.
درس گفتار قرآن کریم، ۱۳۹۱/۵/۱۸.

اعرافی، علیرضا (بهار و تابستان، ۱۳۹۳). «نقش نخبگان دینی در تربیت دینی»، **اسلام و پژوهش‌های تربیتی**، سال ششم، اول، پیاپی ۱۱.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰ / ۷ / ۲۴.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵ / ۷ / ۲۸.

بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران: ۱۳۶۹ / ۱ / ۱۰.

بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲ / ۱۱ / ۲۹.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸ / ۷ / ۱۵.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی جوان، ۱۳۹۵ / ۷ / ۲۸.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵ / ۸ / ۱۲.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از شاعران آئینی و مداحان مشهد، ۱۳۹۵/۴/۲۴.

بیانات مقام معظم رهبری در اولین سالگرد شهدای هفتم تیر، برگرفته از پایگاه مضماری.

بیرو، آلن (۱۳۶۷). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیم (۱۳۴۱). **غررالحکم و دررالکلم**. شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**. قم: اسراء.

راش، مایکل (۱۳۷۷). **جامعه و سیاست**. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.

رابرت گر، تد (۱۳۷۷). **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**. ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

روشه، گی (۱۳۶۶). **تغییرات اجتماعی**. ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.

صدوق (۱۴۰۴ ق.). **من لا یحضره الفقیه**. ج ۴، قم: جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۷، مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.

طباطبایی، سید حسین (۱۳۷۴). **المیزان**. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). **مکارم الاخلاق**. قم: دفتر انتشارات اسلامی

قرارگاه فرهنگی ولی‌امر (۱۳۹۰). بی‌جا.

گولد، جولیس و ویلیام کولب (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر پرهام و دیگران، تهران: انتشارات مازیار.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق.). **الکافی**. ج ۱، قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق.). **بحار الانوار**. جج ۳۲ و ۷۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **مجموعه آثار**. ج ۲، تهران: صدرا.

مکارم، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. جج ۹ و ۱۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

هادویان، غلامحسین (پاییز ۱۳۷۳). «درآمدی بر مبنای نقش خواص در تحولات اجتماعی»، **مصباح**.

شماره ۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

شوش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسانه‌های جامع علوم انسانی